



<http://ui.ac.ir/en>

Journal of Researches in Linguistics

E-ISSN: 2322-3413

Document Type: Book Review

12(1), 239-251

Received: 07.11.2020 Accepted: 19.02.2021

A book review: *Metaphor and Emotion: Language, Culture, and Body in Human Feeling*, by Zoltan Kövecses

Fatemeh Shafiei ,

Department of Cognitive linguistics, Institute for cognitive sciences studies, Tehran, Iran
s.shafiee@alumni.ut.ac.ir

Abstract

After the publication of the influential book *The Metaphors We Live By*, by George Lakoff and Mark Johnson in 1980, many thinkers have started studying the conceptual metaphor's various dimensions besides how it affects thinking and everyday life. In the meantime, Zoltan Kövecses is one of the researchers with a great deal of research in this field, also providing the scientific community with valuable works in the area of cognitive linguistics and metaphor. Published by the University of Cambridge, England in 2000, the book *Metaphor and Emotion: Language, Culture and Body in Human Feelings* is one of these works. In the present paper, it has been tried to introduce this work in its best possible way so that the interested reader may gain a general image of what Kövecses has been seeking and has dealt with in this book.

Keywords: Conceptual Metaphor, Emotion, Force Schema, Feelings, Language

Introduction

What is emotion and how is it created? From one viewpoint, emotion may be described as a general, short response to an unexpected reality associated with a pleasant or unpleasant emotional state. Since emotion and the emergence of its manifestations, i.e., behavior, are in close relationship with culture and social customs, this issue has gained a special place in different branches of humanities and behavioral sciences as well as social sciences. Emotion indeed contains responses rooted in our brain's innermost and oldest part, called the brainstem. Millions of years later, over the evolution era, the thinking brain, or new cortex of the brain, i.e., the large cortex made up of complex tissues making the upper layers of the brain appeared from these emotional root parts. This fact, the origination of the thinking brain from the emotional brain, and that the emotional brain had existed long before the logical brain, makes the association between thought and feeling clearer. Hence, it seems that emotions may play a key role in how we think and behave. The emotions we experience every day may propel to make big and small decisions in life. Emotions indeed appear in human being for a variety of reasons; sometimes they are transient, created in response to something simple, and sometimes they are stable, resilient, and even life-changing. They may make an incentive in us to act in certain ways and provide us with the tools required to interact in our complex social world.

Discussion

Given the significance and role of emotions in the lives of living creatures, various sciences have addressed them from various perspectives. The cognitive-linguistic approach to emotion is one of these perspectives, receiving more attention after the advent of Lakoff and Johnson's (1980) conceptual metaphor theory. Zoltan Kövecses is a researcher looking at this issue from the viewpoint of cognitive linguistics and in the book *Metaphor and Emotion*, seeking to illustrate how people talk about emotions and how they think about them. In this path, Kövecses addresses various issues directly or indirectly helping him reach an answer to the abovementioned questions in order for him to be able to create a new understandable image of emotion and



This is an open access article under the CC BY-NC-ND/4.0/ License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).




<http://dx.doi.org/10.22108/jrl.2021.125804.1527>



<https://dorl.net/dor/20.1001.1.20086261.1399.12.1.13.5>

نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی
سال دوازدهم، شماره اول، شماره ترتیبی ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۹۹
نوع مقاله: نقد و بررسی کتاب
تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۸/۱۷
تاریخ اصلاحات: ۱۳۹۹/۱۰/۱۴
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۱
صص ۲۳۹-۲۵۱

نقد و بررسی کتاب استعاره و هیجان: زبان، فرهنگ و جسم در احساسات بشری، اثر ژلتان کُوچش

* فاطمه شفیعی 

چکیده

پس از انتشار کتاب اثرگذار استعاره‌هایی که بر مبنای آن‌ها زندگی می‌کنیم، تألیف جورج لیکاف و مارک جانسون در سال ۱۹۸۰، بسیاری از اندیشمندان به مطالعه جنبه‌های گوناگون استعاره مفهومی و چگونگی تأثیر آن بر تفکر و زندگی روزمره روی آورده‌اند. در این میان، ژلتان کُوچش یکی از پژوهشگرانی است که در این راستا مطالعات زیادی انجام داده است و آثار ارزشمندی را نیز در حوزه زبان‌شناسی شناختی و استعاره به جامعه علمی تقدیم کرده است. یکی از این آثار، کتاب استعاره و هیجان: زبان، فرهنگ و جسم در احساسات بشری است که در سال ۲۰۰۰ توسط دانشگاه کمبریج انگلستان به چاپ رسیده است. در نوشتار پیش رو، تلاش شده است تا این اثر به بهترین شکل ممکن معرفی شود و خواننده علاقه‌مند از این رهگذر بتواند تصویری کلی از آنچه کُوچش به دنبال آن بوده و در این کتاب به آن پرداخته است، به دست آورد.

کلیدواژه‌ها

استعاره مفهومی، هیجان، طرح‌واره نیرو، احساسات، زبان



۱. مقدمه

هیجان چیست و چگونه به وجود می‌آید؟ از یک منظر، شاید بتوان هیجان را واکنش کلی و کوتاه به واقعیتی غیرمنتظره همراه با حالت عاطفی خوش‌آیند یا ناخوش‌آیندی نامید. از آنجا که هیجان و ظهور جلوه‌های آن، یعنی رفتار، در ارتباط نزدیکی با فرهنگ و آداب اجتماعی قرار دارد، این بحث در شاخه‌های مختلفی از علوم انسانی و رفتاری و علوم اجتماعی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده است. هیجان، در واقع، دربرگیرنده پاسخ‌هایی است که در درونی‌ترین و قدیمی‌ترین بخش مغز ما، یعنی ساقه مغز، ریشه دارند. میلیون‌ها سال بعد، در طی دوران تکامل، از این قسمت‌های ریشه‌ای هیجانی، مغز متفکر یا همان قشر جدید مخ یعنی پوسته بزرگی متشکل از بافت‌هایی درهم‌پیچیده که لایه‌های فوقانی مغز را تشکیل می‌دهند، پدیدار شد. این واقعیت، یعنی اینکه مغز متفکر از مغز هیجانی به وجود آمده است و خیلی پیش‌تر از آنکه مغز منطقی در کار باشد، مغز هیجانی وجود داشته است، رابطه میان فکر و احساس را آشکارتر می‌سازد. از این رو، به نظر می‌رسد هیجان‌ها می‌توانند نقش بسیار مهمی در نحوه تفکر و رفتار ما داشته باشند. هیجان‌هایی که هر روز آنها را تجربه می‌کنیم، می‌توانند ما را به سوی تصمیم‌گیری‌های بزرگ و کوچک در زندگی سوق دهند. در حقیقت، هیجان‌ها به دلایل مختلفی در ما بروز پیدا می‌کنند؛ گاهی زودگذرند و در پاسخ به چیزی ساده ایجاد شده‌اند؛ گاهی هم پایدار، مقاوم و حتی تغییردهنده شرایط زندگی هستند. آنها می‌توانند به ما انگیزه ببخشند تا به روش‌هایی خاص عمل کنیم و ابزارهایی را که برای تعامل در جهان پیچیده اجتماعی نیاز داریم، در اختیارمان قرار می‌دهند. به دلیل اهمیت و نقشی که هیجان‌ها در زندگی موجودات زنده دارند، علوم مختلف و از دیدگاه‌های گوناگون به آنها پرداخته‌اند. یکی از این دیدگاه‌ها، رویکرد زبانی-شناختی به هیجان است که پس از فراگیرشدن نظریه استعاره مفهومی ^۱ [لیکاف و جانسون \(1980\)](#) بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. لیکاف و جانسون استعاره را در حالت کلی خود درک و تجربه چیزی برحسب چیز دیگر می‌دانند ([Lakoff and Johnson, 1980:5](#)). در واقع، استعاره از نگاه آنان بیانی است که دارای دو حوزه مفهومی است که در آن، یکی از حوزه‌ها برحسب حوزه دیگر درک و تجربه می‌شود ([Gentner, 1988; Ortony, 1979](#)); [Gibbs, 1994](#)). این دو حوزه مفهومی را حوزه مقصد^۲ و حوزه مبدأ^۳ می‌نامند ([Gentner, Holyoak, & Kokinov, 2001](#)). منظور از حوزه مقصد، حوزه‌ای است که بیان اصلی ما را در بر می‌گیرد و ما قصد داریم آن را بفهمیم و منظور از حوزه مبدأ، حوزه‌ای است که به ما در فهم حوزه مقصد کمک می‌کند و برای توضیح بیان اصلی ما به کار گرفته می‌شود. دیدگاه‌ها و پژوهش‌های جدید بسیاری از فرض‌ها را درباره مفهوم و نقش استعاره تغییر داده‌اند. امروزه، اعتقاد بر این است که استعاره‌ها نه تنها در کلام ما جاری هستند، بلکه در تفکر ما نیز نقش دارند و ما اساساً مفاهیم انتزاعی را بر مبنای استعاره‌ها درک می‌کنیم ([قاسم‌زاده، ۱۳۹۸](#)). همان‌گونه که [لیکاف و جانسون](#) اشاره کرده‌اند، ماهیت نظام مفهومی متداول و عادی ما، از نظر آنچه که می‌اندیشیم و آنچه عمل می‌کنیم، از بنیاد استعاره‌ای است ([Lakoff and Johnson, 1980: 3](#)). از سوی دیگر، و همان‌گونه که اشاره شد، هیجان‌ها یکی از واکنش‌های فیزیولوژیک مهمی هستند که نقش بسیار مهمی در شیوه تفکر و رفتار ما به عهده دارند. با در دست داشتن هیجان‌ها از یک سوی، و استعاره مفهومی از سوی دیگر، پرسش‌هایی می‌تواند از منظر زبان و شناخت مطرح

1. conceptual metaphor
2. target domain
3. source domain

شود که به این نکته پردازد که آیا هیچ‌گونه زبان خاصی فراتر از آنچه زبان لفظی^۱ (حقیقی یا عینی) می‌نامیم، برای هیجان‌ها و درک آنها وجود دارد یا هرچه هست همان مشتبی واژه است که در فرهنگ‌های لغت دیده می‌شود و از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است؟ اصلاً آیا داشتن پاسخی برای این پرسش‌ها تغییری در چیزی ایجاد خواهد کرد؟

ژلتان کُوچش^۲، استاد تمام زبان‌شناسی دپارتمان مطالعات آمریکایی دانشگاه اتووس لُراند^۳ بوداپست و نویسنده کتاب *استعاره و هیجان: زبان، فرهنگ و جسم در احساسات بشری*، در سرآغاز این کتاب به دوگانگی نگرش‌های موجود به خاستگاه هیجان اشاره کرده است و نوشته است که بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که هیجان‌ها یا منشأ زیست‌شناختی دارند (مثل پیروان تجزیه‌گرایی زیستی)^۴، یا محصول فرهنگ هستند (معتقدان به ساخت‌گرایی اجتماعی)^۵. با این حال، او در ادامه می‌گوید که قصد قصد دارد در این کتاب، این دوگانگی و تقسیم‌بندی ساده را به چالش بکشد و نشان دهد که هیجان‌های بشری چگونه تا حد زیادی، از تجربه‌های جسم آگین^۶ افراد در محیط‌های مختلف فرهنگی «برساخته»^۷ می‌شوند. کُوچش در طی ده فصل این کتاب که از تعریف مفاهیم زبانی و هیجانی شروع می‌شود به استعاره‌های هیجان می‌پردازد و از زوایای گوناگون آنها را بررسی می‌کند، به جهانی‌های مفهوم‌سازی هیجان اشاره می‌کند و به تنوع بین‌فرهنگی در آن می‌رسد و سرانجام به سنتز تازه‌ای از زبان هیجان ختم می‌شود، می‌کوشد تا نشان دهد چگونه بسیاری از مفاهیم هیجانی الگوهای استعاره‌ای گسترده‌ای از اندیشه را منعکس می‌کنند. او پژوهشگری است که از دریچه زبان‌شناسی شناختی به این مقوله می‌نگرد و در کتاب *استعاره و هیجان* به دنبال آن است تا نشان دهد افراد چگونه درباره هیجان‌ها سخن می‌گویند و با چه شیوه‌ای درباره آنها فکر می‌کنند. کُوچش در این مسیر به مسائل گوناگونی می‌پردازد که مستقیم یا غیرمستقیم او را در رسیدن به پاسخی برای پرسش‌های مذکور یاری می‌رساند تا بتواند از این طریق، تصویر جدید و قابل فهمی را برای هیجان و چگونگی مفهوم‌سازی آن ترسیم کند.

۲. نقد و بررسی کتاب

در اولین فصل کتاب نویسنده به جنبه‌هایی از زبان هیجان می‌پردازد و بیان می‌کند که مهم‌ترین بخش این زبان، زبان ذهنی - مجازی^۸ (غیر لفظی) و نقشی است که آن در مفهوم‌سازی هیجان به عهده دارد. به اعتقاد کُوچش هیجان و برداشت افراد از آن، با مفاهیم دیگری همچون ارتباطات انسانی یا تفکر خردمندانه یا نگرش اخلاقی متفاوت است و درک این تفاوت‌های هنگامی امکان‌پذیر است که به زبان مجازی توجه کنیم. او می‌گوید اگر این نوع از زبان مشخص نشود، هرگز نمی‌توان فهمید که چرا

1. literal

2. Z. Kövecses

3. department of American Studies at Eötvös Loránd University

4. biological reductionism

5. social constructionism

۶. جسم آگین معادلی است که در برابر اصطلاح embodied قرار گرفته است. از آنجا که معادل متداول «بدن‌مند» به دلایلی، از جمله عدم رعایت قواعد واژه‌سازی زبان فارسی که بر اساس آن پسوند «مند» در کنار اسم «معنی» (مانند هوش‌مند، علاقه‌مند، ارادت‌مند و نظایر آن) قرار می‌گیرد و نه اسم «ذات» (مانند بدن)، و نیز منظور از آن در مطالعات شناختی پردازش‌های حسی و حرکتی و انطباق‌های تجربه‌ای است که هیچ‌گونه ارتباطی با بدن ندارد، معادل درست و دقیقی برای این اصطلاح نیست نویسنده این مقاله از معادل واژگانی «جسم آگین» که توسط استاد دکتر قاسم‌زاده و در کتاب *علم شناخت یا شناخت‌پژوهی* وضع شده است، و به مراتب دقیق‌تر، درست‌تر و گوش‌نوازتر از «بدن‌مند» به نظر می‌رسد، استفاده کرده است.

7. costructured

8. figurative

نظریه‌های گوناگونی برای هیجان در حوزه‌های مختلف فلسفی، روان‌شناختی، انسان‌شناختی و زبان‌شناختی مطرح شده است. در این راستا، گُوچش چند پرسش مطرح می‌کند که در بخش‌های بعدی کتاب، به تدریج، به آنها پاسخ می‌دهد. این پرسش‌ها عبارت‌اند از: آیا زبان ذهنی-مجازی، و استعاره به‌عنوان نمونه بارز^۱ آن، در نوع تفکر انسان مؤثرند؟ آیا استعاره‌ها صرفاً واقعیت لفظی (حقیقی یا عینی) از پیش‌بوده‌ای^۲ را منعکس می‌کنند یا اینکه فراتر از این می‌روند و واقعیت هیجانی-عاطفی انسان را به نمایش می‌گذارند؟ آیا اگر زبان مجازی‌ای برای هیجان وجود داشته باشد، این نوع از زبان و به‌دنبال آن، این روش تفکر درباره‌ی هیجان میان فرهنگ‌های مختلف مشترک است و می‌توان به جهانی‌های زبان هیجان اعتقاد داشت؟ یا اینکه متفاوت است و نگرش ساخت‌گرایی اجتماعی^۳ را تایید می‌کند؟

برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها، گُوچش ابتدا می‌کوشد تا تعریفی از زبان هیجان به دست دهد. در این راستا، او واژگان هیجان را به دو دسته‌ی واژگان یا عبارت‌های القایی^۴ و توصیفی^۵ تقسیم می‌کند. منظور از واژگان القایی واژگانی است که خودشان به‌خودی‌خود بیان‌گر هیجان‌ها هستند. برای مثال، کاربرد «آه» در وقت عصبانیت و خشم یا «وای» هنگام نشان دادن اشتیاق نمونه‌هایی از واژگان یا عبارت‌های القایی هیجان هستند که همواره این پرسش درباره‌ی آنها وجود دارد که آیا همه‌ی هیجان‌ها را می‌توان از طریق آنها بیان کرد یا خیر. دسته‌ی دیگر، یعنی واژگان توصیفی هیجان، واژگان یا عبارت‌هایی هستند که از این قابلیت برخوردارند هیجان‌هایی را که بر آنها دلالت می‌کنند یا درباره‌ی آنها هستند، توصیف کنند. به نظر می‌رسد کلماتی مانند خشم یا خشمگین، شادی و غم و مواردی از این قبیل، در این دسته از واژگان هیجان قرار می‌گیرند. در ادامه، گُوچش نگرش‌های مختلفی را نیز درباره‌ی هیجان بیان می‌دارد و از این راه تصویر روشنی از آن دو دسته‌ی واژگان ارائه می‌کند؛ اما با این حال، به نظر می‌رسد نتوانسته است به تعریف جامعی از هیجان برسد. خواننده‌ی نقاد در سرتاسر مسیر همواره با این پرسش مواجه است که هیجان به‌خودی‌خود چیست و ملاک‌های تشخیص و تمیز آن از سایر ویژگی‌های بشری چیست؟ این مفهوم، در این کتاب، بدیهی انگاشته شده است و در هیچ‌کجا تعریف مشخصی از آن به دست داده نمی‌شود و همین امر سبب می‌شود تا نتوان به‌راحتی برای تعمق بیشتر، انواع هیجان را یافت و مدنظر قرار داد. [داروین](#)^۶ در سال ۱۸۷۳ در کتاب *بیان هیجان‌ها در انسان و حیوانات*^۷ به این نکته اشاره کرده است که همه‌ی انسان‌ها و حتی حیوانات از طریق رفتارهایی بسیار همانند، هیجان‌شان را بیان می‌کنند. برای داروین، هیجان پیشینه‌ی تکاملی دارد که در امتداد فرهنگ‌ها و گونه‌ها قابل ردیابی است. این نظر اگرچه در زمان داروین مورد توجه چندانی واقع نشد، امروزه بسیاری از روان‌شناسان بر سر آن توافق دارند و معتقدند که برخی از هیجان‌ها جهانی هستند و فارغ از هر فرهنگ و قومیتی برای همه‌ی انسان‌ها به‌طور مشابهی وجود دارند ([Ekman, 1992](#)). رویکرد زیستی، داروین هیجان‌ها را به خاستگاه‌شان در رفتار موجود زنده پیوند می‌زند و به تمرکز بر شش حالت هیجانی که عبارت‌اند از شادی،

1. prototype
2. pre-existed

۳. ساخت‌گرایی اجتماعی نظریه‌ای جامعه‌شناختی در زمینه‌ی چگونگی کسب دانش و معرفت (شناخته‌ها) است که بر این فرض استوار است که معانی و دانش و معرفت

به‌جای اینکه در هر فرد و به‌طور جداگانه و از قبل وجود داشته باشد، از طریق کنش متقابل با دیگران بر ساخته می‌شود.

4. expressive
5. descriptive
6. Darwin
7. *The express of the emotions in man and human*

غم، ترس، خشم، انزجار و تعجب منجر می‌شود. این تأکید زیست‌شناختی باعث می‌شود تا از دیدگاه داروین عوامل زیست‌شناختی اصل و پایه باشند و عوامل فرهنگی فقط نقش یاری‌رسان را در بیان کردن هیجان به عهده داشته باشند.

در فصل دوم کتاب، گوجش برای اینکه بتواند نگاه ژرف‌اندیشانه‌ای به مسائل مطرح شده داشته باشد به بیان جنبه‌های استعاره‌ای مفاهیم هیجانی در زبان انگلیسی می‌پردازد که از منظر معناشناسی شناختی بررسی شده‌اند و به هیجان‌هایی از قبیل خشم، ترس، شادی، غم، عشق، هوس، غرور، شرم و تعجب اشاره می‌کند. او در این فصل نشان می‌دهد چگونه این مفاهیم از طریق شمار زیادی از استعاره‌های مفهومی که همگی از نظام مفهومی مشترکی حاصل می‌گردند، درک می‌شوند. در انتهای این فصل، گوجش این پرسش را مطرح کرده است: آیا حوزه‌های مبدأ استعاره‌های مربوط به هیجان‌ها خاص آنها هستند؟ به عبارت دیگر، آیا هیچ حوزه مبدأ استعاره‌ای خاص هیجان‌ها وجود دارد یا خیر؟ او با طرح این پرسش به سومین فصل کتاب وارد می‌شود و تلاش می‌کند تا در این بخش به آن پاسخ دهد. او خاطر نشان می‌کند که پاسخ به این پرسش می‌تواند نشان دهد ما چگونه ساختار نظام مفهومی مان را درک می‌کنیم. گوجش براساس میزان اشتراک‌های حوزه‌های مبدأ استعاره‌های مربوط به هیجان‌ها، طبقه‌بندی سه‌گانه‌ای را انجام می‌دهد: الف. حوزه‌های مبدأیی که برای همه مفاهیم هیجانی به کار گرفته می‌شوند؛ ب. حوزه‌های مبدأیی که برای بیش‌تر مفاهیم هیجانی مورد استفاده قرار می‌گیرند و ج. حوزه‌های مبدأیی که در برخی هیجان‌ها اعمال می‌شوند. او با ارائه مثالی از هر یک از این گروه‌ها، در نهایت، نتیجه می‌گیرد اغلب حوزه‌های مبدأ استعاره‌ای بین چندین مفهوم هیجانی مشترک‌اند. البته برخی هم هستند که ویژه مفهوم هیجانی خاصی هستند؛ اما پرسشی که مطرح می‌شود این است که کدام یک مشترک‌اند و کدام یک خاص و ویژه‌اند؟ و چرا؟ در ادامه، او خاص بودن برخی حوزه‌های مبدأ مختص یک هیجان خاص را ناشی از وجود دو عامل می‌داند: یکی به خاطر دلایل ایجادکننده آن هیجان خاص، یعنی اینکه چه علل یا عواملی باعث پدیدار گشتن آن هیجان شده‌اند و دوم به سبب اثراتی که آن هیجان خاص با خودش به همراه دارد. او می‌نویسد وقتی استعاره‌ای براساس دلیل یا اثر مفهوم هیجانی ساخته شده باشد، می‌توانیم بگوییم با حوزه مبدأ خاص آن هیجان روبه‌رو هستیم. پاسخ‌گویی به پرسش مطرح شده درباره خاص بودن حوزه‌های مبدأ استعاره‌ای در مفاهیم هیجانی، گوجش را به چهارمین فصل می‌کشاند. او در این بخش، ارتباط بین استعاره‌های مربوط به هیجان‌ها و استعاره ساخت رخداد^۱ لیکاف را توضیح می‌دهد و نشان می‌دهد که استعاره‌های هیجان‌ها با استعاره ساخت رخداد هم‌پوشانی دارند و بسیاری از استعاره‌های ساخت رخداد در هیجان‌ها هم کاربرد دارند. نویسنده در این فصل با استناد به این نکته، سناریوی پنج مرحله‌ای را مطرح می‌کند که بیان‌گر نظریه قومی^۲ هیجان‌ها است. براساس این سناریو، هیجان عبارت است از تغییر یک حالت از حالت غیر هیجانی به حالت هیجانی، که به نظر می‌رسد این حالت هیجانی، خویشتن^۳ فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد، درحالی‌که او سعی بر کنترل رفتار هیجانی خودش دارد. خویشتن ممکن است در نهایت، رفتار هیجانی را متحمل شود و آن را از خودش بروز دهد و به این طریق، به آن پاسخ دهد. در واقع، براساس این سناریو، هیجان‌ها عموماً دلایلی برای چرایی بروز و ظهور پاسخ‌های رفتاری خاص در نظر گرفته می‌شوند و به این شکل مفهوم‌سازی می‌شوند. این استدلال گرچه به ظاهر، قابل قبول و مورد پسند است، شکاف‌های منطقی در آن به چشم می‌خورد. برای مثال، تغییر حالت چگونه اتفاق می‌فتد؟ خویشتن چگونه تحت تأثیر قرار می‌گیرد؟ چه می‌شود که بعضی از خویشتن‌ها کمتر

1. event structure
2. folk theory
3. self

یا بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرند؟ کنترل به چه شیوه یا شیوه‌هایی می‌تواند رخ دهد؟ البته شاید یک توصیف زبان‌شناختی از هیجان‌ها، خیلی ملزم به پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها نباشد. مثلاً با تحلیل استعاره‌ها می‌توان نحوه مفهوم‌سازی جنبه‌های مختلف هیجان‌ها را درک کرد (مثل جنبه کنترل)؛ اما احتمالاً نشان‌دادن شیوه کنترل و شیوه تحت تأثیر قرار گرفتن خویشتن، فراتر از یک توصیف زبان‌شناختی آن هم در چهارچوب نظریه قومی باشد.

در فصل پنجم، گُوچش به پرسشی که پیش‌تر مطرح کرده بود، باز می‌گردد: آیا نظام مفهومی بالاتر و عام‌تری مختص هیجان‌ها وجود دارد که همه استعاره‌ها را در این حیطه در برگیرد؟ او برای پاسخ دادن به این پرسش به مفهوم نیروپویایی^۱ تالمی^۲ (1988) اشاره می‌کند و نشان می‌دهد آنچه که مبنای اغلب استعاره‌های هیجان‌ها قرار گرفته است، استعاره اصلی «هیجان نوعی نیرو است» می‌باشد و بر این اساس، نتیجه می‌گیرد که ادراک ما از هیجان به‌طور ذاتی استعاره‌ای است. گُوچش اصطلاح طرح‌واره نیروی تالمی را به کار می‌برد تا نشان دهد یکی از محوری‌ترین جنبه‌های الگوهای عامیانه هیجان‌ها این است که به هیجان به‌عنوان نیروی ستیزه‌گری^۳ نگاه می‌شود که در تلاش است تا تعادل درون خویشتن خردگرا را بر هم زند. از سوی دیگر، زیراستعاره‌هایی^۴ مانند «هیجان ستیزنده است» یا «هیجان جنون است» و مواردی از این قبیل، با یکدیگر هم‌گرا می‌شوند و این استعاره سطح بالاتر را بنیان می‌نهند. بر این اساس، نویسنده نتیجه می‌گیرد استعاره‌های هیجان‌ها مجزا و خاص هیجان نیستند، بلکه نظام پیچیده و مرکب بزرگی را شکل می‌دهند که در محدوده عام مفهوم نیرو نظام یافته‌اند. همچنین، به جز بخش اندکی از هیجان‌ها، سایر مفاهیم هیجانی به‌صورت استعاره‌ای درک می‌شوند. برای مثال، به نمونه‌های زیر توجه کنید:

(۱) خشم بر او حاکم است.

[He is ruled by anger]

(۲) عواطف و شور و احساسات بر تمام زندگی او حکمرانی می‌کند.

[His whole life is governed by passion]

(۳) کنش‌های شما تحت تأثیر هیجان است.

[Your actions are dictated by emotion]

نویسنده به خوبی و به گونه‌ای نو به طرح‌واره نیروی تالمی در تحلیل مفاهیم استعاره‌ای اشاره کرده است؛ اما دلیل اینکه چرا در بین همه طرح‌واره‌های مطرح دیگر در زبان‌شناسی شناختی به سراغ طرح‌واره نیروی تالمی رفته است، از وضوح کافی برخوردار نیست و از این رو، خواننده کم‌تر آشنا، کمی دچار سردرگمی می‌شود. به کارگیری اصطلاح طرح‌واره نیروی تالمی ما را به یاد ایده هیدرولیک هیجانی زیگموند فروید^۵ (1937) می‌اندازد که هیجان‌ها را مانند نیروهایی در نظر می‌گیرد که درون سیستمی جای دارند که به وسیله غشایی نفوذناپذیر، همانند یک بالن بسته شده است. براساس این دیدگاه، اگر فرد اجازه بروز یک هیجان

1. force dynamic
2. L. Talmy
3. struggling
4. sub-metaphors
5. S. Freud

را به خود ندهد، آن هیجان از جایی دیگر، با فشار و معمولاً به شکل یک نشانه نامطلوب، راه خود را به بیرون باز می‌کند. ایده‌های درمانی فروید درباره تخیله هیجانی اساس مدل هیدرولیکی خشم است. مدل هیدرولیکی، در واقع، نشان می‌دهد که سرخوردگی به خشم منجر می‌شود و خشم نیز به نوبه خود در درون فرد مانند فشار هیدرولیک در داخل محیط بسته تجمع می‌یابد تا زمانی که به نحوی آزاد شود. اگر فرد خشم خودش را بیرون نریزد و آن را درون خودش نگه دارد، سرانجام زمانی منفجر خواهد شد (Bushman, 2002: 725).

در ششمین فصل، گوجش بحث را به حوزه مفهوم دوستی می‌کشاند. حوزه مفهوم دوستی نمونه‌ای از حوزه ارتباطات انسانی است و گوجش با بیان استعاره‌های مفهومی مربوط به این حوزه درصدد آن است که نشان دهد آیا ارتباط‌های انسانی نظیر عشق، دوستی و ازدواج، مشابه هیجان‌ها مفهوم‌سازی می‌شوند؟ علاوه بر این، آیا این مفاهیم نیز ذیل یک استعاره اصلی و عام‌تر سازمان می‌یابند یا خیر. او به این طریق می‌خواهد مقایسه‌ای میان مفاهیم هیجانی و مفاهیمی خارج از این حوزه و البته مرتبط با آن داشته باشد. او با بررسی‌هایی که در این بخش انجام می‌دهد، در نهایت، به این نتیجه می‌رسد که مفهوم‌سازی هیجان‌ها گرچه در مواردی از جمله در برخی از حوزه‌های مبدأ استعاری با مفاهیم ارتباط‌های انسانی مشترک است، دست‌کم از همین منظر ذکر شده، یعنی حوزه مبدأ، تفاوت‌های چشم‌گیری نیز با آنها دارد. به‌علاوه او نشان می‌دهد مفاهیم ارتباط‌های انسانی ذکر شده براساس هیجان‌ها شکل می‌گیرند. گوجش در این بخش برای توضیح استعاره مربوط به ارتباط‌های انسانی مبحث استعاره نظام‌های مرکب یا پیچیده را مطرح می‌کند. برای درک این مفهوم، به عبارت‌های استعاره‌ای زیر توجه کنید:

(۴) دوستی شیء ساختارمند است.

[FRIENDSHIP IS A STRUCTURED OBJECT]

(۵) دوستی ماشین است.

[FRIENDSHIP IS A MACHINE]

(۶) دوستی موجود زنده است.

[FRIENDSHIP IS AN ORGANISM]

گوجش با اشاره به نظام‌های استعاره‌ای فوق می‌گوید حوزه مقصد در همه این استعاره‌ها چیزی مرکب، یعنی دوستی، است و از نجا که حوزه‌های مبدأ این حوزه مقصد مرکب، یعنی، شیء ساختارمند، ماشین و موجود زنده نیز مانند حوزه مقصدشان نظام‌های مرکب هستند، ما می‌توانیم آنها را استعاره نظام‌های مرکب بنامیم و منظور از آن، استعاره‌ای است که حوزه مقصدش نظام‌های مرکب مانند دوستی، ذهن، جامعه و غیره باشد و حوزه مبدأش نیز چیزهای فیزیکی مرکب مانند ساختمان، ماشین، موجود زنده و موارد مشابه. علاوه بر این، گوجش ادعا می‌کند زیربنای بالقوه مفاهیم ارتباط‌های انسانی نیز استعاره اصلی و عامی است که دیگر استعاره‌های مفهومی بر مبنای آن شکل می‌گیرند؛ مشابه آنچه در مفاهیم هیجانی ذکر آن رفت. نکته‌ای در این بخش مطرح است و آن اینکه مفهوم عشق که در آغاز کتاب ذیل مفاهیم هیجانی قرار گرفته بود، در اینجا در دسته ارتباط‌های انسانی مقوله‌بندی می‌شود و نویسنده گرچه اشاره کوتاهی به این مسئله دارد که مرز میان عشق در این دو مقوله مشخص نیست،

از ارائه توضیح جامع و تصمیم‌گیری اینکه در نهایت مفهوم عشق از نظر او ذیل کدام مقوله قرار می‌گیرد، خودداری کرده است. شاید تحلیل این مفهوم خود به تنهایی می‌توانست بر بسیاری از تحلیل‌های بیان‌شده اثرگذار باشد.

پیش از این اشاره شد هدف اصلی این کتاب، در نهایت، توضیح چگونگی فرایند تفکر، یعنی اینکه افراد چگونه درباره مفاهیم گوناگون فکر می‌کنند و زیربنای درک مفهومی آنان چیست، از طریق پرداختن به چگونگی مفهوم‌سازی هیجان است. در حقیقت، نویسنده به‌طور غیرمستقیم با انتخاب این هدف بیان می‌کند که زیربنای سخن گفتن تفکر است و اگر زبان استعاره‌ای وجود دارد ناشی از آن است که تفکر استعاره‌ای وجود دارد. در این راستا، یکی از مسائلی که به موازات بحث تفکر استعاره‌ای مطرح می‌شود، بحث الگوهای فرهنگی است که در قلمرو فرهنگ قرار می‌گیرد و این پرسش مطرح می‌شود که آیا استعاره‌ها الگوهای فرهنگی را نیز می‌سازند؟

در هفتمین فصل کتاب، گُوچش به این پرسش می‌پردازد که آیا الگوهای ازپیش‌بوده‌ای در ذهن افراد وجود دارند و استعاره‌ها صرفاً آن‌ها را بازتاب می‌دهند (دیدگاه ناومی کوین^۱ (1991)). گُوچش با این نظرگاه که مفاهیم انتزاعی مستقیماً و بدون دخالت استعاره از تجربه‌های اولیه انسانی حاصل می‌شوند، مخالف است و علیه آن استدلال می‌کند. ناومی کوین (1991) بر این باور است که استعاره‌ها الگوهای فرهنگی را فقط منعکس می‌کنند و هیچ ارتباطی با تجربه‌های حسی-حرکتی ما ندارند. در واقع، تأکید او بر این نکته است این‌گونه نیست که استعاره‌ها سازنده و زیربنای تفکر باشند، بلکه به‌طور طبیعی و عادی انتخاب می‌شوند تا با یک مدل مشترک فرهنگی و ازپیش‌بوده‌ای متناسب شوند. این در حالی است که گُوچش و نظریه‌پردازانی مانند لیکاف و جانسون بر این باورند که استعاره‌ها، خود، تا حد زیادی سازنده الگوهای فرهنگی هستند. گُوچش می‌گوید ادعای ناومی کوین ادعایی است که دو بخش یا دو فرض دارد: یک بخش آن، متوجه ماهیت نظام مفهومی بشری است که ناومی کوین آن را از تجربه حسی-حرکتی جدا کرده است و بخش دیگر، عبارت از این است که هسته و بخش اصلی فرهنگ از مدل‌های فرهنگی فهمیده‌شده به‌صورت لفظی (حقیقی یا عینی) تشکیل می‌شود. گُوچش ادامه می‌دهد که او به فرض یا بخش اول ادعای کوین می‌پردازد و در این راستا کارهای بردش^۲ (1996) و گیبس^۳ (1994) را نیز که دیدگاه کوین را نقد کرده‌اند، ذکر می‌کند. علاوه بر این، برای اینکه بتواند به‌خوبی انتقاد خودش را به نظرگاه ناومی کوین بیان کند، به تحلیل او از مفهوم ازدواج اشاره می‌کند. کوین بر این باور است که هسته اصلی مفهوم ازدواج لفظی (حقیقی یا عینی) است و بنابراین، استعاره‌ها نقش سازنده‌ای در ادراک آن ندارند. از نظر او مفاهیم انتزاعی را مجموعه‌ای از انتظارات شکل می‌دهند. بر این اساس، ساختار مورد انتظار مفهوم انتزاعی ازدواج از ساختار انگیزشی عشق که از تجربه اولیه نوزادی حاصل می‌شود و به این ترتیب، بدون استعاره‌های سازنده آن نیز می‌تواند وجود داشته باشد. مشکل اساسی این دیدگاه از نظر گُوچش این است که آن ساختارهای مورد انتظاری را که کوین بیان می‌کند، نمی‌توان لفظی (حقیقی یا عینی) در نظر گرفت. به اعتقاد گُوچش این ساختارها تنها از طریق استعاره‌ها پدیدار می‌شوند. گُوچش برای اثبات دیدگاه خودش به مفهوم عشق و چگونگی مفهوم‌سازی آن به‌وسیله ساخت‌هایی که در مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی نقش دارند، اشاره می‌کند. گُوچش این ساخت‌ها را عبارت از

1. N. Quinn
2. B. Shore
3. R. W. Gibbs

استعاره‌ها و مجاز^۱ مفهومی، (نوعی زبان ذهنی-مجازی که در مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی نقش دارد و در این کتاب گوجش تعریف کوتاهی از آن در فصل یکم ارائه داده است و در سایر فصل‌ها فقط به برخی مصداق‌های آن اشاره کرده است)، و چیزی تحت عنوان مفاهیم مرتبط^۲ (که منظور گوجش از آن، بازه مفاهیم هیجانی است که به مفهوم انتزاعی‌ای که قرار است با استعاره‌ها درک شود، مربوط می‌شود. مثلاً مفاهیم مرتبط مفهوم انتزاعی عشق عبارت‌اند از: دوست داشتن، تمایل جنسی، توجه، احترام، دوستی، به طول انجامیدن، محبت و غیره)، می‌داند و اعتقاد دارد محتوای مفهومی الگوهای شناختی از این سه منبع حاصل می‌شود و این هر سه را می‌توان از واژگانی که افراد هر روز به کار می‌برند، تشخیص داد.

در فصل هشتم نویسنده استعاره‌های خشم را در چهار زبان متفاوت چینی، انگلیسی، مجاری و ژاپنی با یک‌دیگر مقایسه می‌کند و نتیجه می‌گیرد ساختار مشترک بنیادینی در این فرهنگ‌های متفاوت در مفهوم‌سازی خشم وجود دارد. این ساختار مشترک بنیادی استعاره ظرف^۳ است که همه این فرهنگ‌های متفاوت برای مفهوم‌سازی خشم از آن بهره می‌گیرند. به علاوه، این شباهت‌ها و وجود ساختار بنیادین مشترک برای مجازهایی که در ارتباط با خشم به کار می‌روند نیز دیده می‌شوند. گوجش اذعان می‌دارد اغلب مجازهای مربوط به مفهوم خشم یعنی عبارت‌هایی که فرایندهای فیزیولوژیکی همراه با خشم را بیان می‌کنند، در چهار فرهنگ مذکور مشترک‌اند و این امر ناشی از جنبه‌های کارکردی بدنی در حالت‌های هیجانی است. بر این اساس، او به‌طور کلی این گونه نتیجه می‌گیرد که ظاهراً مؤلفه کلیدی در مفهوم‌سازی‌های مشابه بین فرهنگی در یک حوزه جسم آگینی^۴ است. گوجش در این فصل، در واقع، مقوله بین فرهنگی مفهوم‌سازی هیجان را بررسی می‌کند که با این کار یکی از جذاب‌ترین بخش‌های کتابش را نیز می‌آفریند، چرا که اگرچه تحلیل مفاهیم در زبانی خاص ارزش ویژه خود را دارد، تنها با تعمیم آن است که می‌توان ادعا کرد علمی خلق شده است و نظریه‌ای نو فراهم شده است (Goldstein & Goldstein, 1984).

گوجش برای پاسخ به چرایی وجود تغییرهایی در مدل‌های فرهنگی و استعاره‌های مفهومی، در نهمین فصل به تنوع‌ها و گوناگونی‌های بین فرهنگی و نیز درون فرهنگی در مفهوم‌سازی هیجان‌ها اشاره می‌کند و نشان می‌دهد این گوناگونی‌ها چگونه رخ می‌دهند. او بیان می‌کند ابزارهای مفهومی مدل‌های فرهنگی، استعاره‌ها و مجازهای مفهومی و بافت فرهنگی، همه می‌توانند در مطالعه گوناگونی فرهنگی مفاهیم هیجان‌ها مفید واقع شوند. این ابزارها از نظر گوجش ما را قادر می‌سازند تا بتوانیم بادقت بسیار و شفافیتی درخور توجه بینیم که گوناگونی فرهنگی کجا و چگونه هم در میان فرهنگ‌ها و هم در درون یک فرهنگ خاص رخ می‌دهد.

سرانجام، در آخرین فصل کتاب، گوجش برای اینکه کارش به فرجامی برسد، می‌کوشد تا با تأکید دوباره بر ماهیت استعاره‌ای و مجازی زبان هیجان تجزیه و ترکیب جدیدی ارائه کند که از رهگذر آن بتواند هیجان را در ارتباط با جسم آگینی و فرهنگ بنگرد. او بر این باور است که می‌توان تصویر عامی از زبان هیجان نشان داد که هم جهانی باشد، یعنی براساس ویژگی‌های زیستی و روان‌شناختی بنا شده باشد، و هم ویژه و خاص باشد، یعنی بر مبنای مشخصه‌های خاص فرهنگی باشد. از

1. metonymy
2. related concepts
3. container
4. embodiment

این رو، در نگاه گُوچش دیدگاه‌های جهانی گرا و ساخت‌گرایی اجتماعی به مفاهیم هیجان به جای اینکه مقابل یکدیگر قرار گیرند، می‌توانند در کنار هم و مکمل هم باشند و نگرش متحد و یکپارچه‌ای را از هیجان‌ها و عواطف که ساخت‌گرایی جسم‌آگین نامیده می‌شود، شکل دهند.

با این وجود، این ایده گُوچش اگرچه در نگاه اول جذاب به نظر می‌رسد، نیازمند بررسی بیش‌تر و پاسخ‌گویی به پرسش‌های گوناگون است؛ پرسش‌هایی مانند اینکه اگر ملاک جهانی بودن یک مفهوم، جسم‌آگینی است ویژگی‌های خاص فرهنگی چگونه و از کجا پدیدار می‌شوند. البته همان‌گونه که دیدیم گُوچش در فصل هشتم و نهم تا حدی کوشیده است در قالب بررسی استعاره‌ها در زبان‌های مختلف به این پرسش پاسخ دهد. اما به نظر می‌رسد تبیین او نیازمند آن است که در سطح عام‌تر و کلی‌تر و در کنار معیار جهانی بودن هیجان‌ها قرار گیرد و محک زده شود.

۳. جمع‌بندی

کتاب *استعاره و هیجان* کتابی است که می‌توان از چند بُعد به آن نگریست و به همین دلیل می‌تواند در مطالعات حوزه‌های مختلف کارآمد باشد. اگرچه گُوچش از دریچه زبان‌شناسی شناختی به مقوله هیجان پرداخته است، همان‌گونه که مطالعات زبان‌شناسی شناختی سایر حوزه‌ها از قبیل عصب‌پژوهی، مطالعات جامعه‌شناختی، فلسفی و زبانی و غیره را تحت تأثیر قرار داده است، این بررسی هم می‌تواند تحولی در زمینه هیجان و مفاهیم مرتبط با آن در این حوزه‌ها ایجاد کند. همچنین، فهم دقیق و عمیق آنچه گُوچش درباره استعاره‌های مفهومی هیجان بیان می‌کند، مستلزم داشتن فهم درستی از مفهوم استعاره در حوزه زبان‌شناسی شناختی و تفکر استعاره‌ای و نقش اساسی آن در فرایندهای ذهنی بشر است. با وجود این، حتی بدون این پیش‌زمینه هم این کتاب می‌تواند افق‌های تازه‌ای را پیش روی چشمان خواننده علاقه‌مند بگشاید.

منابع

قاسم‌زاده، حبیب‌الله. (۱۳۹۸). *مقدمه‌ای بر شناخت پژوهی استعاره: قطره در نهران خانه صدف*. تهران: ارجمند.

Bushman, B. J. (2002). Does Venting Anger Feed or Extinguish the Flame? Catharsis, Rumination, Distraction, Anger, and Aggressive Responding. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 28(6), 724-73.

Darwin, C. (1873). *The express of the emotions in man and human*. London: John Murry, Albemarle Street.

Ekman, P. (1992). Are there basic emotions? *Psychological Review*, 99, 550-553.

Freud, S. (1937). Analysis Terminable and Interminable. *International Journal of Psycho-Analysis*, 18, 373-405.

Gentner, D. (1988). Metaphor as structure mapping: The relational shift. *Child development*, 59(1), 47-59.

Gentner, D., Holyoak, K. J., & Kokinov, B. (Eds.). (2001). *The analogical mind: Perspective from cognitive science*. Cambridge, MA: MIT Press.

Ghassemzadeh, H. (2020). *An Introduction to the Cognitive Science of Metaphor*. Tehran. Arjmand. [In Persian]

- Gibbs, R. W. (1994). *The poetics of mind: Figurative thought, language, and understanding*. New York: Cambridge University Press.
- Goldstein, M., & Goldstein, I. F. (1984). Science-The goal of generality. In I. F. Goldstein, & M. Goldstein (Eds.), *The experience of science: An interdisciplinary approach* (pp. 287-292). Springer: Boston MA.
- Kövecses, Z. (2000). *Metaphor and Emotion: Language, Culture, and Body in Human Feeling*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. Chicago: University of Chicago Press.
- Ortony, A. (1979). *Metaphor and Thought*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Talmy, L. (1988). Force dynamics in language and cognition. *Cognitive Science*, 12, 49-100.